

نوع مقاله: پژوهشی

## سرودهای گاهانی زردشت؛ گردآیه‌ای هفده گانه یا شانزده گانه؟

ک سید سعیدرضا منتظری / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران

ssmontazery@ut.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-5610-8673

هادی ولی پور / دانشجوی دکتری ادیان شرق، گرایش ادیان ایران باستان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم

Hadi.valipoor.b@gmail.com

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

### چکیده

پنج گاهان اوستا دارای هفده سرود نیایشی بلند در میان ۷۲ هات یسن‌ها، همسانی‌های درون‌مایه‌ای و زبانی زیادی با یکدیگر دارند. چکامه‌سرای هفده نغمه گاهانی نزد پیشینه اوستا پژوهان و بنا بر گواهان تاریخی و متنی، شخص زرتشت است و در نگرگاه برخی دیگر، انجمنی از روحانیان کهن زرتشتی. در میان جویندگانی که سرایش گاهان به زرتشت را پذیرفته‌اند، پیوند واپسین سرود (یسن ۵۳) به گواهی ناهمسانی با دیگر درون‌مایه‌های گاهانی، در بوته تردید قرار گرفته و در نتیجه، شمار یسن‌های گاهانی را به شانزده سرود کاهیده است. اهمیت این گمانه خطیر آنجا نمایان می‌گردد که هم سبب جدایی یک سرود از همین شمار اندک سرودهای گاهانی گشته و بی‌درنگ در برایندهای پژوهش‌های گاهانی کنونی دگرگونی پدید می‌آورد، و هم برخی پژوهشگران جدید اروپایی را واداشته است تا ادعای اجماع در جدایی این سرود کنند. این ادعا حکایت از موج جدیدی از پژوهشگران اوستایی و آهنگ ایشان بر شانزده گانه دانستن نغمه‌های اوستایی دارد. این نوشته بر آن است تا به پشتوانه داده‌های کتابخانه‌ای، شش برگردان گونه‌گون از یسن ۵۳ را سنجیده و سپس با رویکردی تحلیلی - انتقادی، هم درستی اجماع ادعا شده را بررسی کند و هم عیار پیوند درون‌مایه‌ای یسن ۵۳ را با دیگر یسن‌های گاهانی به دست آورد. برایندهای این پژوهش نشان می‌دهد هنوز دلایل کافی از لحاظ ساختاری و زبانی برای جدایی یسن ۵۳ از مجموعه هفده گانه گاهان ارائه نشده و درون‌مایه متفاوت این یسن نیز همسانی‌هایی با دیگر بخش‌های اصیل گاهانی دارد.

کلیدواژه‌ها: اوستای جدید، اوستای قدیم، زرتشت، یسن، گاهان.

از نگاه اوستاپژوهان، کتاب *اوستا* مجموعه متونی ناهمگون از روزگاران کهن در سبک‌های ادبی متمایز و به لحاظ ساختاری و محتوایی از پیچیده‌ترین آثار ادبی است. در بُعد زبانی، دو لهجه و گویش گوناگون در *اوستا* سبب شده است تا این کتاب به دو بخش «اوستای قدیم» و «اوستای جدید» تقسیم گردد. «اوستای قدیم» یا «اوستای گاهانی» زبان بسیار کهن زرتشت است؛ اما «اوستای متأخر» زبان متون بعدی است که کهن‌ترین آنها احتمالاً به سده ششم پیش از میلاد بازمی‌گردد (هوفمان، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱).

*اوستا* در بُعد محتوایی شامل دو بخش متون آیینی و متون نیایشی است. متون آیینی از یسن‌ها (ستایش‌ها) با ۷۲ فصل (هات، ها یا هایتی) آغاز می‌گردد که کل اوستای قدیم (یعنی گاهان، یسن‌هفت‌ها و دو مانترای مقدس) را در خود جای داده است. ۱۷ هات از ۷۲ فصل نامبرده به گاهان، ۷ هات به یسن‌هفت‌ها و ۴۸ هات باقی‌مانده به اوستای جدید اختصاص دارد. دو مانترای گاهانی «اهونور» (یسن، ۱۳:۲۷) و «ایریمن ایشیو» (یسن، ۱:۵۴) در بخش کوچکی از یسن‌های پیش و پس از گاهان قرار گرفته و شامل هات مستقلی نمی‌شوند.

هفته سرود بلند گاهان که کهن‌ترین و معتبرترین بخش *اوستا* هستند، بدان‌روی که در پنج وزن شعری گونه‌گون و منظوم به نظم هجایی هستند، به پنج‌گانه (گات) معروف شده‌اند. اصطلاح «گانه»، نه بر هر کدام از هفته سرود گاهانی، بلکه بر مجموعه سرودهایی که در یک وزن معین سروده شده‌اند، اطلاق می‌گردد (هیئتسه، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

گاه اول با هفت یسن (۲۸-۳۴) به نام «اهونویتی‌گانه» (اهونودگاه)، گاه دوم با چهار یسن (۴۳-۴۶) به نام «اوشتیویتی‌گانه» (اوشدگاه)، گاه سوم با چهار یسن (۴۷-۵۰) به نام «سپنتمانیوگاه» (سپنتمدگاه)، گاه چهارم شامل یسن ۵۱ به نام «وهوخشراگاه»، و گاه پنجم شامل یسن ۵۳ به نام «وهیشتیویشت‌گانه» است. یسن ۴۲ نیایشی در پرستش عناصر طبیعت و یسن ۵۲ در «نایش اشی»، متونی به زبان متأخر هستند که در مرحله بعد در گاهان جای گرفته‌اند (کلنز، ۱۳۹۴، ص ۲۶). همه متون اوستایی همزمان نوشته نشده و تشخیص این نکته که کدام گاه زودتر و کدام یک دیرتر تألیف شده، ناممکن است (هیئتسه، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

مطالعات گسترده/شمیت و *شوارتر* در بعضی از یسن‌های گاهانی نشان می‌دهد که گاهان ساختاری متقارن دارند. *شمیت* نشان داد که الگوی ساختاری یسن‌های ۴۷، ۴۹ و ۳۳ نوعی تألیف حلقه‌ای با تکیه بر ارتباطات معنایی و لغوی است (*شمیت*، ۱۹۶۸، ص ۱۷۰) و *شوارتر* که تألیف حلقه‌ای را به‌گونه‌ای منظم در همه سرودهای گاهانی - احتمالاً غیر از یسن ۴۴ - بسط و تفصیل داده و گونه‌های متفاوتی از آن را بازشناخته است (*شوارتر*، ۱۹۹۱، ص ۱۲۸؛ همو، ۱۹۹۸، ص ۱۹۷). بیش از ارتباطات معنایی، به ویژگی‌های سبکی متفاوت در سطوح آوایی تکیه می‌کند (هیئتسه، ۱۳۹۳، ص ۴۱ و ۴۲).

بررسی ادعای اجماع جدایی یسن ۵۳ از مجموعه هفته‌گانه گاهان هدف اصلی این نوشتار است. برخی از پژوهشگران اوستایی در مقالات یا کتاب‌های خود - نه در ضمن فصل «یاش» - در بخشی مستقل، محتوا و ساختار یسن ۵۳ را به کوتاهی بررسی‌ده‌اند که در ادامه این مقاله به آنها اشاره می‌گردد. به‌طور خاص، نویسندگانی که گاهان را ترجمه کرده‌اند در بخشی از ترجمه خود توضیحاتی کلی از گاه پنجم یا همان یسن ۵۳ ارائه داده‌اند.

مقاله *مایکل شوارتز* با عنوان «عروسی گاهانی پوروچیستا و ترکیب غایت‌شناسانه گاهان» تنها نوشته مستقل درباره یسن ۵۳ است. وی با تکیه بر همان نظام تألیف حلقه‌ای و ترکیب‌ها و تکرارهای افقی و عمودی بینامتنی، نه‌تنها واپسین گاه اوستا را از مجموعه هفده‌گانه گاهانی جدا نمی‌داند، بلکه نقطه اوج نغمه‌های گاهانی را از بُعد غایت‌شناسانه و آخرت‌شناسانه در بندهای پایانی یسن ۵۳ جست‌وجو می‌کند.

عروسی پوروچیستا در نگاه *شوارتز*، رویدادی ساده و توصیفی نبود. زرتشت در هیچ کدام از ۹ بند یسن ۵۳ نام داماد را نمی‌آورد و تنها با مراجعه به بند ۱۸ یسن ۵۱، که نام *جاماسب* در آن آمده است، می‌توان به مقصود غایت‌شناختی زرتشت دست یافت (ر.ک: شوارتز، ۲۰۰۹، ص ۴۲۹-۴۳۲).

در مقاله «زنان در اوستای قدیم؛ جایگاه اجتماعی و ترکیب متنی» نیز به عروسی پوروچیستا و پیوند یسن ۵۳ با سایر یسن‌های گاهانی اشاره شده است (ر.ک: شوارتز، ۲۰۰۷، ص ۱-۸).

پژوهش پیش‌رو علاوه بر ارائه نظرات سایر پژوهشگران در خصوص پیوند واپسین گاه با چهار گاه دیگر، به مقایسه شش ترجمه یسن ۵۳ و تحلیل محتوایی آن می‌پردازد تا ادعای اجماع یادشده را زیر سؤال ببرد.

## ۱. سراینده گاهان

پنج‌گاه (گاهان) از نگاه تجزیه و ترکیب کلمات، زبان و بیان، روش ارائه، محتوا، سبک شعر و ویژگی‌های دیگر با سایر بخش‌های *اوستا* تفاوت دارد. *هلموت هومباخ* اولین تلاش برای معرفی روش‌های زبان‌شناختی در گاهان را در سال ۱۹۵۹ انجام داد و بر استفاده از داده‌های ریگ‌ودایی با ماهیت دستوری و لغوی برای ترجمه و تفسیر *اوستا* تأکید کرد. وی همچنین اولین کسی بود که درون‌مایه‌های اوستایی را به‌گونه‌ای نظام‌مند بررسی و شباهت‌های اوستای قدیم و جدید را بیان کرد (هومباخ، ۲۰۱۲).

براساس سنت روحانیان زرتشتی و آنچه بارها در آثار اوستایی و پهلوی آمده، «پنج‌گاه» توسط خود زرتشت سروده شده و تنها میراث دینی معتبری است که از او برای آیندگان باقی مانده است. در عبارتی از «سروش‌یشت» در اوستای جدید تصریح شده که پنج‌گاه را در اصل زرتشت تألیف کرده است: «می‌ستاییم فرخنده سروش را... که اول کس بود که پنج‌گاه زرتشت را سرود (خواند)» (یسن ۵۷ بند ۸) و نیز: «می‌ستاییم همه پنج‌گاه اشون را» (یسن ۷۱، بند ۶).

پیوند پنج‌گاه به شخص زرتشت را همه پژوهشگران اوستایی پذیرفته‌اند. *شروو* به تبعیت از *دارمستتر*، *موله*، *کلنز* و *پیرار* بر آن است که آن فرض پیشینی کلامی که زرتشت را آفریننده گاهان و پذیرنده وحی آن می‌داند، باید کنار گذاشت و تنها فرض پیشینی مقبول همان فرض زبان‌شناختی و ادبی است (هینتسه، ۱۳۹۳، ص ۵۹). *دارمستتر* زرتشت را چهره‌ای افسانه‌ای در داستان‌های پهلوی می‌دانست که نام باستانی‌اش تنها اعتباری زبان‌شناسانه برای نوشته‌های کهن مهیا می‌سازد (مالاندر، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۱).

شخصیت مبهم زرتشت از بُعد تاریخی و نبود گواهان کافی در خصوص شرایط و اوضاع زمان سرایش سرودهای گاهانی در پیدایش این تردیدها نقش داشته است؛ اما آنچه نگاه پژوهشگران را بیشتر به خود جلب کرده و سؤال‌انگیز شده منادا واقع شدن زرتشت در سروده‌های گاهانی است.

کلنر و پیرار از آن رو در انتساب گاهان به شخص زرتشت تردید کرده‌اند که ده بار در گاهان از زرتشت با ضمیر سوم شخص مفرد یاد شده است. برای نمونه، در یسن ۵۱، بند ۱۱ آمده است: «کیست مردی که دوست و متحد زرتشت سپیتمان است؟» و گاهی زرتشت مخاطب قرار گرفته است؛ مانند یسن ۱۴:۴۶: «ای زرتشت! کیست دوست اشون تو؟» (هومباخ، ۲۰۱۲)

در این کلمات، گوینده که در قالب اول شخص مفرد سخن می‌گوید، از زرتشت پرشی می‌پرسد و بدین دلیل کلنر نتیجه می‌گیرد که «این کاملاً نامحتمل است که زرتشت از خودش چیزی پرسد»، آن هم به نام خودش در حالت ندایی (مالاندرا، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۳). کلنر اضافه می‌کند که جز در یسن ۴۳، بندهای ۵-۱۵ «من» گاهان شخص زرتشت نیست (هیئتسه، ۱۳۹۳، ص ۵۹).

پس از کلنر و پیرار، مترجمان و پژوهشگران دیگری نیز بر این نظر تأکید کردند که نویسنده گاهان زرتشت نبوده و مجموعه پنج‌گانه تنها بیانی جمعی از یک انجمن مذهبی خبره با ادیبانی چیره‌دست است که در کالبدی شاعرانه ریخته شده است (مالاندرا، ۲۰۱۲). به دیگر سخن، گاهان سروده انجمنی از موبدان است که برخی از اعضای آن می‌توانستند به نیابت از دیگر ردان و بسان شاعرانی الهام‌بخش، سرودهایی آیینی برای اجراهای دسته‌جمعی بسازند (مالاندرا، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۴). هرآینه گاهان در دوره‌ای تألیف شده که بیش از دوره عمر یک شخص نبوده است (هیئتسه، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

اما هومباخ تمام پنج‌گانه را تألیف شخص زرتشت می‌داند. وی به رد این گمانه‌ها پرداخته و استفاده از مناداهایی در قالب سوم شخص یا مخاطب را از صنایع ادبی شناخته شده در اشعار شرقی می‌داند؛ استعاراتی که زرتشت به کار گرفته است تا نام خود را در یاد/هورمزدا ماندگار کند (هومباخ، ۲۰۱۲). کاربرد ندهای گوناگون بخشی از نیروی هنرمندانه شاعر است و زرتشت در گاهان صنایع ادبی و شاعرانه سنتی و کهنی را که میراث ریشی‌های ودایی بوده به کار برده است (مالاندرا، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۵).

از سوی دیگر و در نگرشی متفاوت، پژوهش‌های انتقادی هوفمان که طی چند دهه گذشته در کانون احیای رویکرد زبان‌شناختی *اوستا* بوده، توجیهی مقبول از تاریخ شکل‌گیری و روش‌شناسی متون گاهانی ارائه داده است و به‌طور خاص اظهار کرد که اوستای موجود، نه کار زرتشت و نه کار سراینده‌گان آن، بلکه محصول کار انجمنی از موبدان دوره ساسانی است (کلنر، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

در این رابطه، مباحث دامنه‌داری توسط پژوهشگران موافق و مخالف اظهار شده که از موضوع مقاله خارج است. آنچه این نوشته را شکل داده پاسخ به این پرسش است که آیا یسن ۵۳ جزء مجموعه گاهانی به حساب می‌آید یا خیر؟

## ۲. پیوند یسن ۵۳ با گاهان

بندهای نه‌گانه یسن ۵۳ یا گاه «وهیشتواپشت» (برگرفته از واژه‌های آغازین «وهیشتا ایشتیش» به معنای بهترین دارایی) از جهت ساختاری، شامل پاره‌های چهاربیتی است که دو تایی آنها ۷+۵ هجایی و دو تایی دیگر ۷+۷+۵

هجایی است (کلنز، ۱۳۹۴، ص ۲۶). به عبارت دیگر در هر بند از بندهای نه‌گانه، چهار بیت وجود دارد که دو بیت نخستین مانند اشعار معمولی شامل دو مصرع است، اما بیت سوم و چهارم هر بند به جای دو مصرع، سه مصرع دارد.

از سوی دیگر در بیت اول و دوم هر بند، مصرع‌های نخستین ۷ هجایی و مصرع‌های دوم آن ۵ هجایی است و در بیت‌های سوم و چهارم که به جای دو مصرع شامل سه مصرع بود، مصرع‌های نخست و دوم ۷ هجایی و مصرع‌های سوم ۵ هجایی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶ و ۱۷). ساختار «وهیشتیویشت» گاه که وزن ابیات آخرش همان وزن «ایریمن ایشیو» است، از چهارگاه دیگر پیچیده‌تر به نظر می‌رسد (هینتسه، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

پژوهشگران بیان داشته‌اند که از بُعد محتوایی، تجانسی در کل گاهان وجود دارد؛ چهارگاه اول و احتمالاً گاه پنجم به لحاظ زبان و مفاهیم و اشخاصی که ذکرشان در آنها آمده، یکپارچه و با هم سازگارند و شاید تنها یسن ۵۳ از این لحاظ با باقی متن‌های گاهانی تفاوت داشته باشد (هینتسه، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

همه هات‌های گاهانی، غیر از هات ۵۳ که آخرین هات مجموعه پنج‌گاه است، از جمله متون نیایشی و ستایشی است، اما محتوای کلی هات ۵۳ درخصوص پیوند زناشویی پوروچیستا، دختر زرتشت و جاماسب، داماد اوست؛ واقعه‌ای از زندگی نزدیکان زرتشت که در این یسن بازتاب یافته و در ادامه اندرزهایی از زرتشت به جوانان آماده ازدواج ارائه شده است.

یسن ۵۳ تنها یسن گاهانی است که به رویدادی واقعی از زندگی زرتشت اشاره دارد. این هات برخلاف تمام ۱۶ هات دیگر، دارای ویژگی‌های تعلیمی آشکاری است که به آموزش فضیلت‌های زنانه به کوچک‌ترین دختر زرتشت و دیگران باکره‌های جوان می‌پردازد و بنابر نظر پژوهشگران اوستایی، سروده‌ای مقدس از زرتشت است که به مناسبت جشن عروسی فرزندش سروده شده است (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۲۳۸).

بویس نیز در مباحث نیایش‌های کوتاه گاهانی که پیش و پس از یسن‌های گاهانی زمزمه می‌شوند، بیان داشته که یسن ۵۳ (گاه ازدواج) که احتمالاً به مناسبت ازدواج دختر زرتشت «پوروچیستا» سروده شده، بلافاصله پیش از نیایش «ایریمن ایشیو» قرار گرفته و به همین سبب، که پیش از «ایریمن» قرار گرفته، این گمانه که یسن ۵۳ نیز از سروده‌ها و تألیفات خود زرتشت باشد، تقویت می‌گردد (بویس، ۱۳۹۳، ص ۳۰۷).

با این همه نظرات مخالف، از سوارتر گرفته تا بویس، هومباخ و هینتسه، چگونه اوستاپژوهانی مانند مالاندر ادعا کرده‌اند که به اجماع همه اوستاپژوهان، آخرین هات گاهانی (یسن ۵۳) تألیف زرتشت نبوده و از حلقه پیروان زرتشت صادر شده است (مالاندر، ۲۰۱۲).

درست است که مترجمان گاهان تفاوت‌هایی محتوایی و زبانی را در یسن ۵۳ نسبت به دیگر یسن‌ها یافته‌اند، اما در جدایی این یسن از مجموعه گاهان، اجماعی وجود ندارد؛ همچنان که سوارتر و هومباخ بیش از دیگران به پیوند این هات با هات‌های پیشین گاهانی تصریح کرده و به‌رغم اعتراف به تفاوت محتوایی، مدعی جدایی آن از مجموعه گاهانی نشده‌اند. علاوه بر این، دلایل این جدایی به تفصیل توسط اوستاشناسان بیان نشده است تا همه استدلال‌ها به دقت بررسی گردد و تنها به‌طور کلی به تفاوت محتوایی و زبانی اشاره شده است.

## ۳. ترجمه‌های متفاوت یسن ۵۳

تردیدی نیست که از کل مجموعه *اوستا*، گاهان، به‌مثابه مجموعه‌ای متقدم و کوچک، بیش از سایر بخش‌های آن ترجمه شده و علت این محبوبیت نیز اصالت مجموعه گاهانی و ابهام‌های زبانی و ایدئولوژیکی خاصی است که در گاهان وجود دارد، به‌ویژه برای ایرانیان و پارسیان که برای فهم هرچه بیشتر باورهای زرتشت انگیزه خاصی داشته‌اند. در میان ترجمه‌های متعدد ارائه‌شده از جانب مترجمان غربی، از *بارتلمه* گرفته تا *هومباخ*، انبوه واژه‌های ناشناخته و ناآشنا در کنار ساختارهای پیچیده نحوی به روش‌های گوناگون تفسیر تأویلی (هرمنوتیکی) تفسیر شده‌اند. بدون کمک گرفتن از نوشته‌های زرتشتی متأخر و سنت زنده آن در عصر حاضر، این اشعار بی‌نهایت گیج‌کننده می‌نماید، ولی با استفاده از این منابع، بسیاری از این اشعار را می‌توان فهمید (بویس، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

تاکنون ترجمه‌ای واحد که مورد تأیید همه اوستاپژوهان غربی باشد، ارائه نشده است. مترجمان ایرانی زرتشتی و غیرزرتشتی گاهان نیز، از *پورداد* گرفته تا *غیاث‌آبادی*، تاکنون به اجماع واحدی در این زمینه نرسیده‌اند. علاوه بر آن هیچ پژوهشگری ترجمه‌های متفاوت ایرانی را با یکدیگر مقابله و نقادی نکرده و به این مسئله نپرداخته است که چرا نسبت به ترجمه‌های اروپایی، میان ترجمه‌های ایرانی شباهت‌ها و همسانی‌های کمتری وجود دارد.

درخصوص یسن ۵۳ گاهان نیز تفاوت‌های ترجمه‌ای فراوانی مشاهده می‌شود که در میزان پیوند محتوایی این یسن با یسن‌های پیشین گاهانی بسیار مؤثرند. اما آنچه نظر نگارندگان را به‌طور خاص جلب کرده ترجمه «بند چهارم» این یسن است. برخی از مترجمان ایرانی این بند را از زبان *پوروچیستا* دختر زرتشت، برخی از زبان *جاماسب* داماد زرتشت، و برخی نیز مانند مترجمان اروپایی از زبان خود زرتشت می‌دانند. آن دسته از مترجمان ایرانی که تمام مجموعه گاهان را از سروده‌های شخص زرتشت می‌دانند، توضیحی نداده‌اند که چگونه ممکن است در میان سروده‌های زرتشت، یک بند خاص سروده فرد دیگری مانند دختر یا داماد زرتشت باشد.

ترجمه این دسته از مترجمان ایرانی از بند چهارم به‌گونه‌ای است که به سختی می‌توان توجیه کرد اصل سروده از زرتشت است و تنها وی از زبان دختر یا دامادش سخن گفته است؛ زیرا کاربرد این‌گونه خطاب و جایگزینی در ادبیات گاهانی محل تردید است. چگونه ممکن است که زرتشت دیگران را اینچنین خطاب کند: «من اشون زنی باشم در میان اشونان». فارغ از این توجیهات، وقتی امکان ارائه ترجمه مناسب و فنی دیگری هست، چه ضرورتی برای پافشاری بر این مطلب وجود دارد که این بند از زبان شخص دیگری غیر از زرتشت است؟

## ۴. تحلیل محتوای شش ترجمه

برای تبیین بهتر محتوای یسن ۵۳ و میزان پیوند آن با سایر سروده‌های گاهانی، ترجمه چهار مترجم ایرانی و دو مترجم اروپایی انتخاب گردیده است تا با یکدیگر مقایسه شوند (ترجمه متن انگلیسی به فارسی توسط نگارندگان مقاله انجام شده است).

بهتر دارایی که شناخته شده، آن زرتشت سپیتمان است که از پرتو راستی مزدا اهورا به او خواهد داد. آری، آن خرمی زندگی خوش جاودان. همچنین به آنانی که به کار برند و بیاموزند سخنان و کردارهای دین نیکش را (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۲).

[زردشت]: بهترین خواسته [که] شناخته شده، زردشت سپیتمان را [است] آری، او را (یعنی زردشت را) خواهد داد آیفته‌ها، زندگی خوب از طریق راستی. اهورامزدا برای همه زمان‌ها [و] [به کسانی] که گفتارها و کردارهای دین خوب او را (یعنی دین زردشت را) آموزند و به کار برند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۵).

بهترین خواست زرتشت سپیتمان برآورده شده است؛ چه مزدا اهوره در پرتو آشه او را زندگی دیرپای بخشیده است و آنان که با وی سر ستیزه داشتند نیز [اکنون] در گفتار و در کردار، دین نیکش را آموخته‌اند (دوست‌خواه، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

بهترین آرزوی زرتشت اسپیتمان برآورده شده؛ زیرا اهورامزدا برای او پاداش‌ها و زندگی شایسته‌ای در سراسر زندگی ارزانی داشته است و همچنین برای آنان که گفتار و کرداری را که از آیین نیک او سرچشمه گرفته آموخته و به کار بسته‌اند (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸۹).

برای زرتشت سپیتمان بهترین نیرومندی شهرت خواهد یافت اگر اهوره مزدا در پرتو راستی، زندگی دیرپای را به عنوان نعمتی به او بخشیده باشد و به همه کسانی که به گفته‌ها و کردارهای دین بهی عمل می‌کنند (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۲).

(به طرفداران): بهترین آرزوی زرتشت سپیتمه شنیده می‌شود اگر اهورای دانا آن دستاوردها را به او همراه با راستی و وجود نیک برای تمام عمرش عطا کند. به همین ترتیب، به کسانی که گفتارها و کردارهای ناشی از اندیشه نیک او را پذیرفته و تعلیم داده‌اند (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱).

تنها تفاوت چشمگیر در شش ترجمه ذکر شده، زمان فعل دو جمله نخست است. پورداد زمان حال را به کار برده، دوست‌خواه و ساسانفر زمان ماضی نقلی، و ابوالقاسمی و هومباخ و اینسلر زمان آینده. اگر این جملات براساس زمان حال یا ماضی نقلی معنا شود حکایت از موفقیت زرتشت در انجام تمام رسالتش یا بخشی از آن دارد، اما اگر زمان آینده مدنظر باشد تنها معنای آرزو و درخواست و دعا به‌دست می‌آید.

در خصوص سراینده این ابیات نیز چون نام زرتشت سپیتمان به‌عنوان سوم شخص به کار رفته، بنا بر همان اختلافاتی که پیش‌تر گفته شد، نمی‌توان به‌طور قطع اظهار کرد که سراینده شخص زرتشت است یا گروهی از روحانیان زرتشتی.

و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار به خشنودی وی پیوندند، شادمانه به نیایش مزدا و ستایشش. همانا کی‌گنستاسب پسر زردشت سپیتمان و فروشوشر بیارایند راه راست آن دین رهاننده را که اهورا فروفرستاد (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۲).

و پس برای خشنودی او (یعنی برای خشنودی مزدا) بکوشند با اندیشه، گفتارها و کردارها، و شادمانه به ستایش‌ها برای نیایش مزدا، کی‌گنستاسب، [ایست و استر] زردشتی سپیتمان و فروشوشر، سازندگان راه‌های راست برای دین نجات‌دهنده [که] اهوره نهاد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۶ و ۴۵).

اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی مزدا بکشوند و به آزادکامی و با کار نیک و ستایشگرانه، [او را] نیایش بگزارند. کی گشتاسپ هودار زرتشت سپیتمان و فروشوستر راه راست دینی را برگزیده‌اند که اهوره به رهاننده فرو فرستاد (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

و چنین باشد که کی گشتاسپ پسر زرتشت و فروشوستر اندیشه، گفتار و کردار خود را برای بزرگداشت مزدا همواره با دانش و نیایش‌هایشان پی‌گیری کنند و خدمتگزار راه‌های درست آن آیین باشند که اهورا به سوشیانت (رهایبخش) خود ارزانی داشته است (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹۳).

پس بگذار آنان (الهام گرفته‌شده) از اندیشه او، با گفتارها و کردارهای (خود) به شناخت مزدا بیبوندند تا فداکارانه ستایش (او) و عبادت (او) را پیش گیرند. (اجازه دهید) کی گشتاسپ و سپیتمان پسر زرتشت و فروشوستر (دنبال کنند) صراط مستقیم هدیه (دادن) را؛ روشی دینی که اهورا (به‌عنوان) یک نیکوکار آن را بنیان نهاد (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۲).

علاوه بر این، اجازه بده کوی ویشتاسپ پسر زرتشت سپیتمه و فروشوستر بیوسته با گفتار و کردار هم‌آهنگ با اندیشه نیک، دانش - و نیایش‌هایشان را - همراهی کنند، برای شکوه آن حکیم، برای خدمت به راه راست و آن اندیشه‌ای که خداوند به منجی عطا کرد (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱).

در بند دوم نیز تفاوت‌هایی در ترجمه دیده می‌شود. مهم‌ترین نکته مربوط به نام اشخاص است؛ دو شخصیت نام برده شده‌اند یا سه شخصیت؟

در ترجمه پورداود، ساسانفر و اینسلر، یا باید گفت: کی گشتاسپ مجازاً پسر زرتشت سپیتمان معرفی شده، یا اینکه واقعاً یکی از سه پسر زرتشت منظور بوده است. در ترجمه دوستخواه کلمه «پسر» به «هواخواه» و «پیرو» تبدیل شده، و ابوالقاسمی برای کی گشتاسپ صفت «زردشتی سپیتمان» را آورده است.

اما آنچه موجب شگفتی شده ترجمه هومباخ است. وی کلمه «سپیتمه» را که در متون اوستایی و پهلوی گاه به‌عنوان نیای زرتشت (زرتشت سپیتمان) و گاه به‌عنوان صفتی برای شخص زرتشت (سپیتمان زرتشت) آمده، در قالب شخصیتی جدید به‌عنوان پسر زرتشت (سپیتمه، پسر زرتشت) معرفی می‌نماید، در حالی که نام هیچ‌یک از سه پسر زرتشت، «سپیتمان» نبوده است.

چون متأهل بودن از واجبات شعلی روحانیان ایرانی بود، زرتشت سه بار ازدواج کرد و از نخستین همسرش صاحب پسری به نام/یست‌وستر/ و سه دختر شد که جوان‌ترین آنان پوروچیست (به معنای پر دانش و پرخرد) نام داشت. از همسر دومش دارای دو پسر شد به نام‌های اوروت‌نر (مردسالار) و هورچیتر (خورشیدچهره). از همسر سومش نیز ظاهراً صاحب فرزندی نشد (بویس، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲).

نکته مهم دیگر در سطر آخر این بند، صفت «سوشیانت» (رهایبخش) است. در ترجمه نخست و دوم، این کلمه صفتی برای دین و در ترجمه دوستخواه، ساسانفر و اینسلر، صفتی برای یک شخص است که ظاهراً زرتشت باشد؛ اما در ترجمه هومباخ معنای این کلمه به «نیکوکار» یا «ولی نعمت» تغییر کرده و علاوه بر آن، به‌عنوان صفتی برای خود/هورمزدا/ به کار رفته است، نه وصفی برای دین یا یک شخصیت مانند زرتشت.



و این کس را ای پوروچیستا از پشت هجرتسب (و) از خاندان سپیتمان! ای جوان‌ترین دختر زرتشت! او (زرتشت) به تو داد. آن آزموده را در پیوند با منش نیک (و) راستی و مزدا اینچنین با خرد خویش پند پُرس. پاک‌تر پارسایی و نیک اندیشی ورز (پورداو، ۱۳۸۴، ص ۵۸۴).

و این [مرد] را (یعنی جاماسب را)، تو، ای پوروچیستای هیچتاسبی سپیتمان، جوان‌ترین دختران زردشت، نصب کرد (یعنی زردشت نصب کرد) برای تو، [به‌عنوان] آموزنده اتحاد را با اندیشه نیک، راستی و مزدا. پس با خردت مشورت کن. مقدس‌ترین کارهای فروتنی را با خوش‌بینی انجام بده (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

ای پوروچیستای هجرتسی سپیتمانی! ای جوان‌ترین دختر زرتشت! مزدا آن کس را که به منش نیک و آشه سخت باور است، به انبازی [زندگی] به تو می‌بخشد. پس با خرد خویش همپرسی کن و با [یاری] سپندارمذ، نیک‌آگاهی [خود را] بورز (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

تو پوروچیستا سپیتمان! از تبار هیچت اسپان! ای جوان‌ترین دختر زرتشت! درباره او که پایبند اندیشه نیک است و همبستگی با راستی و خردمندی را به تو ارزانی می‌دارد، با خرد خود رایزنی کنی و سودمندترین کاری که بر پایه پارسایی استوار است، در پیش گیر (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹۷).

و چنین (نیکوکار)، ای پوروچیستا هجرتسپن! سپیتمی! ای کوچک‌ترین در میان دختران زرتشت! (زرتشت) در اطاعت از اندیشه نیک راستی و مزدا، پناهگاهی قرار می‌دهد (برای تو). پس با خردت مشورت کن. به سعادت‌مندترین پناه ببر: (کسی که) بنابر راست‌اندیشی، سخاوتمند است (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۲).

تو پایداری کن، پوروچیستا از تبار هجرتسپه و سپیتمه! ای جوان در میان دختران زرتشت! به تو شالوده استوار اندیشیدن و پیوند با راستی و خرد هدیه گردد. پس با خواسته خود کنار بیا تا پاکدامن‌ترین و پرفزونی‌ترین (کردارهای) پارسایی پدید آید (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱).

در دو بند نخست، سخن از نیایش و درخواست و نام‌بردن برخی شخصیت‌ها بود، اما از بند سوم موضوع اصلی این سرود آغاز می‌شود که عبارت است از: ازدواج دختر زرتشت و برخی رهنمودهای سپیتمان زرتشت برای دختران جوان و آماده ازدواج. با اینکه در بند پیشین نام چند شخصیت آمده، اما همچنان که پیش‌تر اشاره شد، در هیچ‌کدام از بندهای یسن ۵۳ از یکی از شخصیت‌های اصلی، یعنی داماد نامی به میان نیامده است.

نکته دیگر نیز مرتبط با ترجمه هومباخ است که عنوان «سپیتمی» را مستقلاً به‌عنوان یکی از نام‌ها یا اوصاف دختر زرتشت ذکر می‌کند؛ اما مترجمان دیگر کلمه سپیتمانی یا سپیتمان را نه به صورت مستقل، بلکه پیرو صفات دیگر پوروچیستا آورده‌اند. به قرینه بند دوم که هومباخ کلمه «سپیتمه» را نام یا وصفی برای پسر زرتشت دانست، می‌توان گفت: در این بند نیز «سپیتمی» را نام یا وصفی مستقل برای دختر زرتشت می‌داند.

[از زبان جاماسب]: آری این را (پوروچیستا را) به دلگرمی بدین رهبری کنم تا که او پدر را خوشنود تواند ساخت و شوهر (و) برزیگران و آزادگان را (آن) پاکدین پاکدینان. بهره باشکوه منش نیک بدو دهد مزداهورا از برای دین نیکش همواره جاودان (پورداو، ۱۳۸۴، ص ۵۸۴).

[جاماسب]: شما را به این [زن] به حقیقت با شوق عشق خواهیم ورزید. [این زن] که پدر و شوهر، کشاورزان را و

آنگاه خوی[شان] را خدمت خواهد کرد، [زنی] مقدس مقدسان را. پاداشی عالی اندیشه نیک را... اهوره مزدا خواهد داد به دین نیک برای همه زمان[ها] (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

بی‌گمان من او را که برای همکاران و خویشاوندان به پدری و سروری گمارده شده است، برخواهم گزید و بدو مهر خواهم ورزید. [باشد که] در زندگانی، فروغ منشی نیک بر من بتابد و اشون زنی باشم در میان اشونان و مزدا اهوره همواره [آموزش‌های] دین نیک را به من ارزانی دارد (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

بدین ترتیب او را با حضور و در میان شما به همسری و زناشویی پیوند می‌دهم؛ او که خدمتگزار پدر، همسر مردم کشاورز و خویشاوندان خواهد بود. زن درستکار در اندیشه آسایش درستکاران و بستگان است. باشد که اهورامزدا به او بهره شکوهمند اندیشه نیک را برای پیروی از آیین بهی در سراسر زندگی ارزانی دارد (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰۱).

زیرا می‌خواهم با (آن) اشتیاق تو، حلقه‌ای به دور این مرد ایجاد کنم که با آن حلقه (یک زن) از پدر (خود) مراقبت کند و از شوهر و دامادان (شان) و خانواده (اش)، (آن گونه که) زنی راستگو از راستگویان (مراقبت می‌کند). (این است) خرمن تابناک اندیشه نیک، ارج نهادن به پیوندهای خویشاوندی (که) اهورای حکیم به (زنان) دین بهی برای همیشه عطا می‌کند (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۳).

به این منظور من برای پیوند دادن پوروچیستا به شما می‌پیوندم؛ دختری که باید به پدر، شوهر، شبانان و خانواده خدمت کند. اگر او با راستگویان، راستگو باشد، اهوره مزدا به (او) خورشید را به‌عنوان نتیجه اندیشه نیک هدیه می‌کند... برای تمام عمرش، به خاطر اندیشه نیک (اینسر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بند یسن ۵۳، بند چهارم باشد. آنچه بسیار جلب توجه می‌کند سه ترجمه نخست است. پورداد و ابوالقاسمی این بند را از زبان جاماسب می‌دانند؛ شخصیتی که بنا بر متون پهلوی داماد زرتشت و همسر پوروچیستا شناخته می‌شود.

دوستخواه پنداشته است این بند از زبان خود پوروچیستا، یعنی دختر زرتشت است؛ زیرا در ترجمه خود آورده است: «و اشون زنی باشم در میان اشونان» که ناگزیر باید از زبان پوروچیستا باشد. اما ساسانفر، هومباخ و اینسر این بند را از زبان خود زرتشت دانسته‌اند.

ساسانفر از نادر مترجمان ایرانی است که مانند مترجمان اروپایی این بند را از زبان زرتشت می‌داند. هومباخ به زیبایی، حلقه ازدواج را در ترجمه خود به کار گرفته و آن را به‌عنوان حلقه‌ای معنوی و مینوی دانسته که در درجه نخست از پدر، و سپس از شوهر، دامادان و خانواده محافظت می‌کند.

نکنه اینجاست که چگونه پورداد، ابوالقاسمی و دوستخواه این بند را بخشی از گاهان زرتشت می‌دانند، اما در عین حال آشکارا بیان می‌کنند که از زبان جاماسب یا پوروچیستا است؛ چگونه ممکن است که در ابتدا ۱۷ سروده گاهانی از زبان زرتشت پنداشته شود، اما یک بند آن را جاماسب یا پوروچیستا از زبان خود گفته باشند؟ اگر حتی درخصوص یک بند از گاهان این فرضیه مجاز باشد درخصوص سایر بندها نیز ممکن است چنین فرضی مطرح گردد که شخص یا اشخاص دیگری مانند روحانیان زرتشتی در حال نیایش و سرایش هستند؛ همچنان که ژان کلنر و اریک پیرار درباره بندهایی که از زرتشت در قالب سوم شخص یاد شده این مطلب را گفته‌اند. اگر مبنای این سه مترجم بر این اساس استوار است که همه ۱۷ سرود گاهانی از زبان زرتشت هستند (ر.ک: پورداد، ۱۳۸۴، ص

۶۳ و ۶۴) دیگر نمی‌توان بند چهارم را از زبان جاماسب یا پورچیستا دانست، وگرنه باید تعداد سروده‌های گاهانی به ۱۶ سرود و یا به عبارتی به چهارگاه کاهش یابد؛ زیرا واپسین سرود گاهانی که یک گاه مستقل است، به استناد این بند از مجموعه گاهان خارج می‌گردد.

#### ۴-۵. بند پنجم

سخنانی به کنیزکان به شوی رونده گویم و به شما (نیز) پنددهنده، آن را به یاد بسپارید و دریابید در نهادهای (خود) در کوشش زندگی منش نیک، در راستی یکی از شما باید بر دیگری برتری جوید؛ چه این از برای وی مزد خوب خواهد بود (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۶).

[زردشت]: سخنانی به دخترانی که به شوهر داده می‌شوند و به شما دامادها، اینها را به یاد بسپارید: به‌دست آورید با دین‌ها [یتان] به کوشش زندگی‌ای را که از اندیشه نیک است. از لحاظ راستی، یکی از شما بر دیگری پیروز شود. چون این برای او سودبخش خواهد بود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

سخنانی می‌گویم دوشیزگان شوی‌گزین را و شما [دو تن] را [نیز] اندرز می‌دهم. [پندم را] با اندیشه [بشنوید] و به درستی به یاد بسپارید و با دین خویش دریابید و به کار بندید. بر هریک از شماست که در پرتو منش نیک، در [راه] انشه از دیگری پیشی گیرد. بی‌گمان این برای وی، پاداش نیکی است (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

این سخنان را برای دخترانی که پیمان همسری بندند و برای شما مردان (دامادها) بازگو می‌کنم؛ به آنها توجه کنید و آنها را به یاد آورید با کاربرد باورهای دینی و هماهنگ با آنها، یک هستی شایسته که همراه با اندیشه نیک است، به‌دست آورید. بکوشید برای پیوند با اشا و راستی، هریک بر دیگری پیشی گیرد؛ زیرا این است که سودمند خواهد بود (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰۵).

من دستورالعمل‌هایی را برای آن دخترانی که در شرف ازدواج هستند، می‌گویم و به (همگی شما) که [آن دختران] گفت‌وگو می‌کنند (با شما)، آنها را در ذهن خود یادداشت کنید و با دیدگاه‌های دینی (خود) و مطابق با آنها، وجود اندیشه نیک را بی‌زیرید. بگذارید هریک از شما در حقیقت از دیگری پیشی بگیرد؛ زیرا این کار ثمربخش خواهد بود (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۳).

این کلمات را به این دخترانی که در حال ازدواج هستند و به شما دامادها می‌گویم؛ آنها را نیز در نظر داشته باشید. از طریق تصورات (مناسب) برای خود و زنانتان وجودی از اندیشه نیک به‌دست آورید. هریک از شما سعی کند در حقیقت از دیگری پیشی گیرد؛ زیرا برای هریک از شما بهره نیکی خواهد بود (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱).

در این بند، محتوای هر شش ترجمه تقریباً همسان است و از زبان زرتشت، اندرزها و رهنمودهایی به زوج‌های جوان و سایر مخاطبان ارائه شده است. در ترجمه *دوستخواه* این پندها فقط خطاب به عروس و داماد (یعنی جاماسب و پورچیستا) است، نه به همه دختران و پسران.

با اینکه «گاهان» از جمله متون نیایشی به شمار می‌رود، اما زرتشت گاهی اطرافیان یا مردمانی را که از راه دور و نزدیک آمده‌اند مخاطب قرار داده و به آنها اندرز می‌دهد؛ از جمله در یسن ۴۵، بند نخست می‌گوید:

من (اکتون) اعلام خواهم کرد (بیامی)، اکنون گوش کنید، اکنون بشنوید، شما که از نزدیک و دور می‌آیید! اکنون همه شما باید به (هستی) توجه داشته باشید؛ زیرا روشن است. مبادا کفرگو برای بار دوم هستی را نابود کند. فریبکار با انتخاب شیطنانی (اش) دعوت شده (با کلماتی از صدای) یک زبان (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۳).

به درستی آن چنین است، ای مردان و زنان! هر آن گشایشی که نزد پیرو دروغ می‌نگرید از خود او گرفته خواهد شد. افسوس برندگان راست‌خویش بد رامش برگردد از دروغ پرستان که آیین آراند. این گونه (نیز) شما زندگی مینوی خود تباہ می‌کنید (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۶).

چنین [است] به حقیقت، چنین [است] به واقع، ای مردان، ای زنان! سودی که از پیرو دروغ می‌بینید، از شخص [او] دور کرده می‌شود. ناله‌کنندگان را [در آن جهان] خوراک بد [خواهد بود]. خواری (=آسانی) از دروندان قانون شکن دوری می‌گزیند. با این [کارها] زندگی روحی را نابود خواهید کرد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

ای مردان و زنان! این را به درستی دریابید که دروغ در اینجا فریبنده است. دروغ را از پیشرفت و گسترش بازدارید و پیوند خویش را از آن بگسلید. شادی به دست آمده در کورسوی تباہکاری، آندوه مایه‌ای است. بدین سان، دروندان تباہ‌کننده راستی، زندگی مینوی خویش را نابود می‌کنند (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

ای مردان و ای زنان! شاید چنین رویدادی پیش آید و ببینید یک پیرو وابسته به دروغ کامروا شود. من چنین کسی را از آن کامروایی برحذر و دور می‌دارم؛ چون او آرامش را نابود می‌کند. چنین کسی دچار روزی تنگی و پیرشانی می‌شود و سرانجام او همراه با آه و افسوس خواهد بود. پیروان دروغ تباہ‌کنندگان راستی هستند. اگر با آنها همکار شوید زندگی و هستی مینوی را نابود می‌کنید (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰۹).

بر این مبنا، (دستورالعمل‌ها) درست هستند، ای مردان! بر این مبنا (دستورالعمل‌ها درست هستند)، ای زنان! آنکه وابسته به نیرنگ است، که می‌بیند نیت‌های (غیرصادقانه) دارد (بنا بر نیرنگ)، محافظت‌های او از بدنش را دور می‌کند. آسایش از (همان طریق) هوا از کسانی که غذای ناپاک عرضه می‌کنند، از ظالمان فریبکار حقیقت دور می‌شود. با آنها هستی فکری (خود) را نابود می‌کنید (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۳).

این چیزها دقیقاً درست است، مردان! دقیقاً خانم‌ها! هنگامی که رونق نیرنگ را می‌بینید، هواپرست یا فریب است. (اما) این شرایط سعادت‌مندان را از او می‌گیرم. غذای ناپسندی برای اینها خواهد بود؛ همان طور که فریاد می‌زنند «وای!»؛ زیرا شادی برای فریبکارانی که راستی را نقض می‌کنند از دست رفته است. در دوستی با آنها، شما وجود معنوی را از بین می‌برید (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۳).

در بند ششم، زرتشت جامعه دینی را از دروغ و فریبکاری برحذر می‌دارد که به قرینه بند پیشین و بند پسین به نظر می‌رسد دروغ و فریبکاری در امر ازدواج باشد.

و شما را مزدا این آیین مغ خواهد بود تا چند که کوششی دل‌داده‌تر در بن و ریشه شماست، در آنجایی که روان دروغ‌پرست بر کنار و نگون دوتا گشته، نابود خواهد شد. اگر این آیین مغ فروه‌لید، بانگ دریغ در انجام گفتار شما خواهد بود (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۸).

و آنگاه شما را مزد این انجمن (=انجمن دینی زردشت) خواهد بود تا زمانی که عشق مؤمنانه در دل [این] جفت [است]. در آنجا روح دروند، سرنگون، به دور و به پایین نابود می‌شود. [اگر] از این انجمن جدا شوید، پس شما را آخرین سخن «وای» خواهد بود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

تا بدان هنگام که دل و جان شما سرشار از شور و مهر است و با یکدیگر می‌جوشید - خواه در فراخی، خواه در

تنگی - از پاداش مگه برخوردار خواهید بود. اما اگر مینوی دروند بر شما دست یابد و آنگاه از مگه روی برتایید سرانجام بانگ «وای» و «دریغ» برخوردارید (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

و همچنین برای شما در پیوستن به این انجمن برادری مغان (و برگزاری آیین) پاداش خوبی خواهد بود. و نیز برای همسران همبسته (زوج پیوسته با پیمان همسری) تا زمانی که شور و گرایش باورمندی در نهادشان وجود داشته باشد. اما روان آن کس که پیرو دین دروغین است (دروند) دیر یا زود به سوی پستی می‌گراید تا سرانجام نابود شود. اگر شما این انجمن برادری مغان را رها کنید و دوری جویید، سرانجام شما پشیمان و آخرین سخنان شما «دریغا» و «افسوس» خواهد بود (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱۵).

اما برای (همه) شما جایزهای برای این مراسم مقدس وجود دارد. با ایمان‌ترین فرد آلت تناسلی (خود) را در پایین ران‌های (زن) می‌بندد؛ جایی که با لغزیدن به عقب و پایین، روح فرد فریبکار رفته است. (اگر) این آیین مقدس را رها کنید، «وای» آخرین حرف شما خواهد بود (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۴).

با این حال، برای وظیفه زیر یک جایزه (خوب) برای شما وجود خواهد داشت؛ یعنی باوفا‌ترین شور و شوق (از طرف تو) باشد، در حالی که باهای تو بر زمین است، در آنجا که روح فریبکار هر لحظه فروتر رفته و سرانجام ناپدید می‌شود. اگر این وظیفه را ترک کنید، در پایان کلمه «وای» برای شما خواهد بود (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۳).

در ترجمه پورداد آیین «مغ» همان «مزدا» دانسته شده که تعبیری ناآشنا به نظر می‌رسد. در ترجمه دوستخواه از «پاداش مگه» و «روی تابیدن از مگه» سخن به میان آمده و ابوالقاسمی و ساسانفر به جای کلمه مفرد «مگه» از عنوان «انجمن دینی زرتشت» و «انجمن برادری مغان» استفاده کرده‌اند. اینسلر، نه از «مغ» سخن گفته، نه از «مگه» و نه از «انجمن»، بلکه صرفاً کلمه «وظیفه» را استخدام کرده است. ترجمه هومباخ نیز در این بند به‌طور قابل‌توجهی با چهار ترجمه دیگر متفاوت بوده و مفاهیمی استعاری درخصوص رابطه جنسی ذکر شده است.

#### ۸-۴. بند هشتم

اینچنین بدکرداران فریفته باشند و به آسیب رها گشته، همگان خروش برآورد بکند، از شهریاران خوب او (مزدا) شکست و گزند (به آنان رساند) و رامش از آنان به ده‌های شاد دهد و زود باشد آنان را آن کسی که بزرگ‌تر است با بند مرگ به رنج اندر کشد (پورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۸۸).

به این ترتیب بدکرداران ناتوان باشند و سست؛ همه بخروشدند. به وسیله شهریاران خوب قتل و خونریزی [به آنها] بدهد (فاعل فعل اهوره‌مزدا است) و از آنها آرامش به روستاهای شاد. رنج بر آنها بیاورد او با بند مرگ، [آن] مهست (مقصود اهوره‌مزدا است)، و [این] زود باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

اینچنین همه دژکرداران فریب می‌خورند و با ریشخند همگان، خروش برمی‌آورند و دچار گزند و شکست می‌شوند. [اما] در بر تو [کنش] فرمانروای نیک، رامش به زنان و مردان در خانمان‌ها و روستاها بازمی‌گردد. [بشود که] فریفتاری - این زنجیر برآستی مرگبار - برافتد. [بشود که] آن از همه بزرگ‌تر، شتابان به سوی ما آید (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

با اینها (که گفته شد) کسانی که کردارشان نادرست است، فریب‌خورده همگی دچار خوارگی و ریشخند خواهند شد. آنها ناگزیر می‌خورشند و خود را سرزنش می‌کنند. باشد که با فرمانروایی خوب که از خرد پیروی کند، خونریزی و دست‌درازی تبهکاران به آنها پایان پذیرد و سازش و آرامش را به روستاییان و شهرنشینان ارزانی دارد و او اینها را (دروندان) را هر چه زودتر با زنجیر شکنجه و مرگ دربند کند (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲۱).

اجازه دهید ظالمان توسط آنها (که اکنون هستند) متلاشی شوند، و بگذارید همه آنها خسته شوند و فریاد بزنند (به سوی آسمان)، از طریق فرمانروایان خوب، در میان قاتلان و مجروح کنندگان انسان. اجازه دهید یک نفر صلح را برای قبایل یکجانشین برقرار کند. و آن بدی (که) بزرگ‌ترین است، با بند مرگ به سراغشان بیاید، و به زودی فرارسد (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۴).

به سبب این چیزها، آثار شوم را حيله‌انگیز و خشمگین کنید. بگذارید همه فریاد بزنند، اما در اتحاد با کسانی که تسلط خوبی بر انسان‌کشی، انسان متجاوز (افراد فریبکار) دارند. اجازه دهید یک مرد آرامش را برای سکونتگاه‌های مسالمت‌آمیز ایجاد کند. بگذار آن مصیبت که با کمند مرگ، نیرومندترین است، به سراغ اینها بیاید و به سرعت بیاید (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۳).

در این بند زرتشت به دنبال فرمانروایی نیک است تا صلح را برای قبایل یکجانشین، روستاییان و شهرنشینان به ارمغان آورد. شاید بتوان این فراز را مرتبط با مبحث سوشیانت (آخرت‌شناسی) زرتشتی دانست.

#### ۴-۹. بند نهم

به بدگیش تباهی سزد. اینان که آرزومندند ارجمند را خوار کنند، آن پست‌شمرندگان آیین که به کبفر ارزانی‌اند. کجاست آن داور درست‌کردار که زندگی و آزادی از آنان بریاید؟ ای‌دون تو راست، ای مزدا، توانایی که به درویشان راست‌زندگی‌کننده بهتری بخشایی! (یورداد، ۱۳۸۴، ص ۵۹۰).

به بدکرداران فساد تعلق دارد. اینها آرزومند خواری شایستگان [هستند]؛ [اینها] قانون‌شکنان مرگ‌آرزان [هستند]. کو اهوره مقدس که از آنها زندگی و آزادی را دور کند؟ این [است] ای مزدا، شهریاری تو که بدان درست‌زی درویش را [سهم] بهتری خواهی داد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۸ و ۴۷).

دژباوران که بنده کام [خویش]‌اند و از راستی روی برمی‌تابند، [از پارسایان] بیزارند و ارجمندان را خوار می‌شمارند. [آنان] با خویشان نیز در کشمکش‌اند. کیست آن سرور اشون که به آزادکامی و از دل و جان با ایشان بستیزد؟ ای مزدا! تو با شهریاری مینوی خویش، درویشانی را که درست زندگی می‌کنند بهروزی خواهی بخشید (دوستخواه، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

دژباوران با گزینش زهرآلود خود سمپاشی می‌کنند. آنها نماد پستی و وابسته به تاریک‌اندیشی هستند. با ددمنشی به اشا (نماد راستی و حقیقت) آسیب می‌زنند. آن مرگ‌آرزان و سزوار کی‌فرند. کجاست آن فرمانروای درستکاری که آنها را از آزادی و زندگی بازدارد؟ آن، ای مزدا! نیروی فرمانروایی توست که آنچه بهتر است به آن نیازمندی، ارزانی می‌داری که با درستی زندگی می‌کند (ساسانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲۵).

از طریق گزینش‌های بد، سم پخش می‌شود. آنها (شخصیت یافته) پنهان کاری (و) تاریکی‌اند. (گروه) حریصان راستی ستیز با بدن‌هایشان تلف می‌شوند. اهورای راستگو کجاست که آنان را از روزی و آزادی محروم کند؟ آن قدرت از آن توست، ای مزدا که به وسیله آن می‌توانی عطا کنی بهتر (بخش) به فقیری که آبرومندانه زندگی می‌کند (هومباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۹۴).

سم به گزینش‌های شیطانی پایبند است. آنها زوال و تاریکی هستند. این ناقضان خشمگین راستی که محکوم شده‌اند. کجاست آن اهورای راستگو که آنها را از زندگی و آزادی بیرون کند؟ (اهورای دانا!) حکم تو چنین است. شخص خردمند! از طریق آن، آنچه را که بسیار خوب است به نیازمندان خود که با راستگویی زندگی می‌کنند، عطا خواهی کرد (اینسلر، ۱۹۷۵، ص ۱۱۳).

در آخرین بند از هات ۵۳، شخصیت *مژدا* مخاطب قرار گرفته است. زرتشت برای دژیاوران راستی‌ستیز عاقبتی نافرجام و برای درویشان آبرومند فرجامی نیک را درخواست می‌کند. همان‌گونه که بند نخست با دعا و درخواست از *هورمژدا* آغاز شده بود، بند فرجامین نیز با دعا و درخواست از آن درگاه پایان یافت.

### نتیجه‌گیری

یسن ۵۳، آخرین هات گاهانی، شامل ۹ بند است. بند سوم و چهارم آن شامل کلماتی درباره مراسم ازدواج دختر زرتشت بوده و در آن اندرزهایی اخلاقی و معنوی به عروس و داماد و دیگر جوانان ارائه شده است. سایر بندهای این هات توصیه‌هایی عمومی به جامعه دینی، به‌ویژه دختران و پسران آماده ازدواج و به‌ویژه درخصوص وفاداری و دوری از فریب و سرانجام انتظار آمدن مردی برای ایجاد آرامش و نجات از دست ستم‌پیشگان است. اگرچه این هات مانند دیگر هات‌های گاهانی بیشتر بندهای خود را به نیایش‌های مزدایی اختصاص نداده، اما در بند نخست، دوم و نهم، *مژدا* مخاطب نیایش یا دعا و درخواست قرار می‌گیرد. محتوای اندرزی یسن ۵۳ در برخی دیگر از یسن‌های گاهانی (مانند یسن ۴۵) نیز دیده می‌شود.

در شش ترجمه برگزیده، ترجمه *هومباخ* از بندهای سوم و هفتم تفاوت‌های فراوانی با دیگر ترجمه‌ها دارد که باید از دیدگاهی زبان‌شناسانه بررسی شود.

برخی مترجمان ایرانی مانند *پورداد*، *ابوالقاسمی* و *دوستخواه* بند چهارم یسن ۵۳ را به‌گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که محتوای آن از زبان *پوروچیستا* یا *جاماسب* نقل شده، اما چون همه مترجمان اروپایی و همچنین برخی از مترجمان فارسی ترجمه دیگری را درست دانسته‌اند، نمی‌توان از صحت ترجمه این سه مترجم اطمینان حاصل کرد و این بند را از زبان شخص زرتشت ندانست. بر مبنای ترجمه *پورداد*، *ابوالقاسمی* و *دوستخواه* به ناچار باید نتیجه گرفت که یسن ۵۳ از مجموعه سرودهای گاهانی جدا شده است، یا این‌گونه توجیه کرد که بند چهارم هم از سروده‌های زرتشت است، ولی از زبان دختر یا دامادش بیان شده است.

همچنین ادعای اجماع برخی اوستاپژوهان معاصر (*مالاندرا*) مبنی بر جدایی یسن ۵۳ از مجموعه سرودهای هفده‌گانه گاهانی وجهی ندارد و با نظرات جمع‌کنیری از دیگر اوستاپژوهان (مانند *شوارتز*، *هومباخ*، *هینسته* و *بویس*) در تضاد است.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۲، *یسن ۵۳؛ وهیشتوایشست‌گاه - اندرز زرتشت*، تهران، فروهر.
- بویس، مری، ۱۳۸۸، «ریشه‌های فلسفه زرتشتی»، ترجمه سعید زارع، در *جستاری در فلسفه زرتشتی* (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۳، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، گستره.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۸۴، *گات‌ها؛ کهن‌ترین بخش اوستا*، چ دوم، تهران، اساطیر.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۵، *اوستا؛ کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، تهران، مروارید.
- ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۰، *گات‌ها، سروده‌های ائسو زرتشت، برگردان هفت‌هده هات همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبان‌شناسی*، تهران، بهجت.
- کلنز، ژان، ۱۳۹۴، *مقالاتی چند درباره اوستا*، ترجمه سیدسعیدرضا منتظری و مجید طامه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مالاندر، ویلیام، ۱۴۰۰، «زردشت، ارزیابی کلی»، ترجمه محمد نوراللهی، در: *زردشت و جهان زردشتی* (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هوفمان، کارل، ۱۳۹۴، *مقالاتی چند درباره اوستا*، ترجمه سیدسعیدرضا منتظری و مجید طامه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هینتسه، آلموت، ۱۳۹۳، «ادیات اوستایی»، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، در: *تاریخ ادبیات فارسی*، به قلم گروهی از ایران‌شناسان، زیر نظر احسان یارشاطر، پیوست ۱، ویراسته رونالد امریک و ماریا ماتسوخ، ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- Humbach, H., 1991, *The Gathas of Zarathushtra*, in Collaboration with J. Elfenbein and P. O. Skjaervo. 2Vols. Carl Winter. Universitatverlag, Heidelberg.
- \_\_\_\_, 2012, *GATHAS*, Last Updated: February 2, 2012, (available at [www.iranicaonline.org](http://www.iranicaonline.org))<sup>i</sup>, in *En.Ir.*, Vol. X, Fasc. 3, pp. 321-327, Last Updated.
- Insler, S., 1975, *The Gathas of Zarathushtra*, Acta Iranica, (Textes et mémoires, 1), V. 8, Brill.
- Malandra, W.W, 2012, "GATHAS ii", in *En.Ir.*, V. X, Fasc. 3, p. 327-330, Last Updated.
- Schmidt, H. P., 1968, "Die Komposition von Yasan 49", in *Kuiper Fs.*, p. 170-192.
- Schwartz, M., 1991, "Sound, sense, and seeing", in *Zoroaster: The outer reaches of orality*, in International [Indo-Iranian] Congress Proceedings, 5th -8th January 1989, Bombay.
- \_\_\_\_, 1998, *The Ties that Bind: on the Form and Content of Zarathushtra's Mysticism*, in F. Vajifdar, ed., *New Approaches to the Interpretation of the Gathas*. Proceedings of the First Gatha Colloquium Held in Croydon, England (5th – 7th November 1993) under the Auspices of the World Zoroastrian Organization, London.
- \_\_\_\_, 2007, "Women in the Old Avesta: Social Position and Textual Composition", *Bulletin of the Asia Institute*, N. 17, p. 1-8.
- \_\_\_\_, 2009, *Pouruchista's Gathic Wedding and the Teleological Composition of the Gathas*, *Iranica* 17, Exegisti Monumenta: Festschrift in Honor of Nicholas Sims-Williams, edited by Werner Sundermann, Almut Hintze, François de Blois, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.